



## نوشتاری از حضرت آیت الله صافی درباره فضایل حضرت ابوطالب (ع)

روز هفتم ماه مبارک رمضان بنا به نقل شیخ مفید قدس سره در «مسار الشیعة» سالروز وفات حضرت ابوطالب پدر بزرگوار حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

حلیف علم و ادب عنوان نوشتاری از حضرت آیت الله العظمی صافی درباره فضایل حضرت ابوطالب علیه السلام است، متن نوشتار این مرجع تقلید شیعیان بدین شرح است:

روز هفتم ماه مبارک رمضان بنا به نقل شیخ مفید قدس سره در 171#& مسار الشیعة؛ سالروز وفات حضرت ابوطالب پدر بزرگوار حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی بخشی از اثر ارزشمند 171#&؛ رمضان در تاریخ؛ را به این واقعه جانسوز اختصاص داده‌اند که قسمتی از آن را در ذیل می‌آوریم:

ابوطالب، سیّد بطحا، پیر قریش و رئیس مکه و قبله قبیلہ بود. ایشان جمیع فضایل اخلاقی را دارا بودند. همه به او احترام می‌گذاشتند و شخصیت و مکارم اخلاقش را می‌ستودند.

171#&؛ عَلَیْهِ بَهَاءُ الْمُلُوكِ وَ وَقَارُ الْحُكَمَاءِ؛ در رخساره او ظرافت پادشاهان و وقار حکیمان دیده می‌شد. 171#&؛ اَکْتَمَ بَنُ صِیْفِی؛ حکیم معروف عرب پرسیدند: 171#&؛ حُکْمَتُ وَ رِیَاسَتُ وَ حُکْمُ وَ سِیَادَتُ رَا اَزْ کِهْ آمُوخْتِ؟ گفت: 171#&؛ اَزْ حَلِیْفِ عِلْمُ وَ اَدَبُ، سیّد عجم و عرب، ابوطالب بن عبدالمطلب. هیچ خانواده‌ای به اندازه این خاندان، به اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خدمت نکرده و خدمات هیچ کس به اندازه خدمات آنان برای دین اسلام سودمند و با ارزش نبوده است.

هنگامی که همگان، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را تنها گذاشته بودند و دفع خطر از اسلام و جان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فقط با فداکاری و ایثار جان میسر بود، این خانواده در دشواری‌ها و سختی‌ها، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را چنان یاری دادند که بهتر از آن برای کسی مقدور نبود.

خانواده‌ای که سال‌ها پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عضو آن بود و محیط آرام و سرشار از صفا و وفا، تقوا و فضیلت، شرافت و صداقت و امانت، آن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در بر گرفته بود.

آری، حقّ ابیطالب و همسر محترمش - فاطمه - سوّمین بانوی اسلام و فرزند مجاهد و مهاجرش 171#&؛ جَعْفَر طِبَّار؛ و دیگر فرزند عزیز و گرامی وی، یگانه قهرمان غزوات و فاتح بزرگ و سردار نامی اسلام، به دین اسلام از هر کس بیشتر است.

در تاریخ یاران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کسی را جز ابوطالب نمی‌شناسیم که مدتّ چهل و دو سال به آن حضرت در خلوت و جلوت (میان جمع) و داخل منزل و خارج، خدمت کرده باشد و در عین حال، بهترین یار و حامی او باشد.

به خصوص بعد از بعثت، ابوطالب با ثبات و استقامت بی‌نظیر از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پشتیبانی کرد و او را یاری رساند. اگر ابوطالب از آن حضرت حمایت نمی‌کرد و او را تنها می‌گذاشت، یا العیاذُ بالله چون دیگران به مخالفت با آن حضرت برمی‌خاست و رسالتش را تکذیب می‌کرد و استهزا و مسخره می‌نمود، به طور یقین، دین اسلام در آغاز کار اگر با شکست رو به رو نمی‌شد، حداقل تا مدّتی از حرکت و پیشروی باز می‌ماند.

همان‌طور که اگر در جنگ خندق، حضرت علی علیه السلام فرزند ابوطالب به میدان نمی‌رفت و با 171#&؛ عَمْرُ بْنُ عَبْدِو؛ آن پهلوان و رزمنده و دلاور مشهور پیکار نمی‌کرد و او را از سر راه مسلمانان بر نمی‌داشت، پیش بینی آینده اسلام برای ما دشوار بود.

در صورتی که ابوطالب از همان ابتدا دست از حمایت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر نمی‌داشت و او را به دشمنان واگذار می‌کرد و یا در مقابل او مخالفت و عداوت پیشه می‌نمود، پیش بینی سرنوشت اسلام بعید می‌نمود و حداقل در این صورت، مشکلات و موانع پیشرفت دین خدا و مصایب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم صد چندان شده و پیامبر عزیز خدا صلی الله علیه و آله وسلم گرفتار رنج‌ها و فشارهای بسیار شدیدتری می‌گشت.

به شهادت تاریخ، حمایت ابیطالب، راه را برای پیشرفت آیین جدید باز کرد و می‌توان گفت: تأثیر حمایت او نه تنها از نصرت دین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم توسط شهدای بذر و احد و حتی برادرش حمزه علیهما السلام کمتر نیست بلکه با دقت و تأمل در تاریخ در می‌یابیم که حمایت ابوطالب از جانبازی و فداکاری آنان در حفظ دین مؤثرتر بوده است.

دشمنان دین جدید، از حمایت‌هایی که توسط ابیطالب از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم صورت می‌گرفت، بیم داشتند و ابوطالب را یگانه مانع بزرگ اجرای نقشه‌های ضدّ اسلامی خود می‌دیدند.

ابوطالب و خاندانش، همه چیز محمد صلی الله علیه و آله وسلم بودند؛ خودش که از مؤمنین واقعی و حامی و نگهبان محمد صلی الله علیه و آله وسلم بود؛ زن و دخترش 171#&؛ اُمّ هانی؛ و فرزندان وی علی و جعفر امت و یار و سرباز و مدافع محمد صلی الله علیه و آله وسلم بودند.

171#&؛ اِبْنُ اَبِی الْحَدِید؛ می‌گوید: 171#&؛ دَر اِمَالِی اَبِی جَعْفَر مُحَمَّد بَن حَبِیْب خوانده‌ام که: وقتی ابوطالب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را می‌دید، احياناً می‌گریست و می‌گفت: زمانی که او را می‌بینم به یاد برادرم عبدالله می‌افتم که برادر پدری و مادری من بود؛ و نیز 171#&؛ اِبْنُ اَبِی الْحَدِید؛ نقل می‌کند که: ابوطالب بسیاری اوقات از اینکه خوابگاه پیامبر صلی

الله عليه وآله وسلم مشخص باشد بیمناک بود و شبانگاه آن حضرت را از خوابگاهش بر می داشت و پسر عزیز خود علی علیه السلام را در بستر او می خوابانید (او را فدایی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم قرار می داد).

شبی علی علیه السلام گفت: &#171;پدر! من کشته می شوم!&#171;.

ابوطالب گفت: &#171;اصبرنْ یا بُنّی فالصبرُ احجی کلّ حَی مصیرهُ لشعوبٍ\* قَدَرُ الله والیلا شَدید لِفداء الحَبیبِ وابْنِ الحَبیبِ\* لِفداء الاعزّ ذی الحَسَبِ الثاقب والباع والکریم التجیب\* انْ تُصیِّکَ المَوتُ فَالتَّیْلُ تُیري فَمُصِیبٌ مِثْها وَعَیْرٌ مُصِیبٌ\* کلّ حَی وَاِنْ تَمْلِی بِعَمْرٍ اَخَذَ مِنْ مَذاقِها بِنصیبٍ؛ شکبیا باش ای پسر که شکبیایی بهتر است و بازگشت هر زنده ای به مرگ است. خداوند به شکبیایی آزمایش می کند که آزمایش، سخت است. برای فدا شدن در مسیر دوست و فرزند دوست آن که نجیب و از خانواده ای اصیل و متنقذ و با سخاوت و بزرگواری و آفاست اگر مرگ، تو را ربود، پس به بزرگی رسیده ای و به بدی اصابت نموده ای و سرانجام هر زنده ای، هر چند که عمری را به شیرینی گذرانده باشد، بهره ای از مرگ را می چشد.&#171;

علی علیه السلام در پاسخ پدر گفت: &#171;أَتَأْمُرُنِی بالصَّبْرِ فی نَصْرِ اَحْمَدَ وَ وَاللهِ ما قَلْتُ الذی قُلْتُ جازعاً\* وَلَکِنتِی اَحْبَبْتُ اَنْ تَرِی نَصْرَتِی وَتَعْلَمَ اَنّی لَمْ اَزَلْ لَکَ طائِعاً\* سَأَسْعِی لَوَجْهِ الله فی نَصْرِ اَحْمَدَ نَبِیِّ الهُدَی المَحْمُودُ طَقْلاً وِیافِعاً؛ آیا مرا به شکبیایی در یآوری پیامبر امر می کنی؟ به خدا قسم اگر من سخنی گفتم، از بهر ترس و ناراحتی نگفتم؛ بلکه می خواستم که یآوری مرا ببینی و بدانی که من همواره مطیع تو هستم.

به زودی برای خدا در یآوری احمد تلاش می کنم که او پیامبر هدایت و ستایش شده ای از زمان کودکی و نوجوانی است.&#171;

علی علیه السلام در این اشعار، مراتب سعی و کوشش خود را در یاری رسولی خدا به پدرش اعلام داشت و یادآور شد: سخنانم از روی بی صبری و دریغ از بذل جان در راه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نبود؛ بلکه می خواستم تو از درجه نصرت من آگاه باشی و بدانی تا پای کشته شدن، برای حفظ جان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آماده ام و همواره مطیع تو هستم.

به طور خلاصه باید گفت که علاقه و محبت ابیطالب به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بیش از حد توصیف بوده، تا آنجا که او را از فرزندان خود عزیزتر و گرامی تر می داشت. قصیده &#171;لامیه&#171;؛ &#171;ابن ابی الحدید&#171; در &#171;اشتهار&#171;؛ مانند قصیده &#171;قفانیکی&#171;؛ است، از ثبات و استقامت او در حمایت از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و علاقه و حب او به آن حضرت، و آمادگی برای انجام هر گونه فداکاری، در راه حمایت از ایشان حکایت دارد.

چنانچه &#171;ابن ابی الحدید&#171; در اشعار خود سروده، می توان گفت: اگر ابوطالب و فرزندش علی علیه السلام نبودند، دین برپا نمی شد.

ابوطالب در مکه و علی علیه السلام در یثرب، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را یاری رساندند. ابوطالب در آغاز از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حمایت کرد و کفالت ایشان را بر عهده گرفت و علی علیه السلام کاری را که ابوطالب در یاری دین خدا شروع کرد به پایان رساند؛ پس عجب نیست که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در مرگ او، آن همه محزون و اندوهناک گردید.

فقدان وی، جبهه مسلمانان را شکسته و بی پناه کرد و در نهایت یکی از علل لزوم هجرت، همین مرگ او بود، زیرا با مرگ او مسلمانان و شخص پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، یگانه حامی خویش را از دست دادند و دشمنان در برابر آن ها جسور و گستاخ گردیدند.

ابوطالب علیه السلام همان بزرگمرد ارجمندی که از اجتماع قریش و نقشه ها و تهدیدات و قطع روابط و آزار و اذیت ایشان بیم نداشت و تا زنده بود، با خلوص نیت، از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم حمایت کرد و به او گفت:

&#171;اِذْهَبْ یا بُنّ اَخی فَقُلْ ما اَحْبَبْتُ فَوْ الله لا اَسْتَمِکَ لِشَیْ اَبداً!&#171;

و سروده است که:

&#171;والله لَنْ یَصِلُوا اِلَیْکَ بِجَمْعِهِمْ حَتّی اَوْ سَدَ فی الثرابِ دَفیناً\* فاصدع بأمرک ما عَلَیْکَ عِصاة وَاَبشِرْ وَقَرّ بِذاکَ مِنْکَ عِیوناً\* وَعَرَضَتْ دیناً قَدْ عَلِمْتُ پاتِه مِنْ حَیْرٍ اَذیان البریة دیناً!&#171;

با این مضمون که: به خدا قسم هرگز با همه قوایشان به تو نمی رسند؛ حتی اگر با شتاب و پنهان روند. پس دینت را منتشر کن که ترسی بر تو نیست؛ و تو را مرده می دهم و از این نکته چشمت روشن باد که دینی را آوردی که می دانم آن دین، بهترین ادیان برای بشر می باشد.

و همان بزرگواری که در ضمن قصیده دیگرش می فرماید:

&#171;اَلَمْ تَعْلَمُوا اَنَا وَجَدْنَا مُحَمَّداً رَسُوْلاً کَمُوسِی حَطّ فی اَوَّلِ الکُتُبِ\* وَاَنْ عَلَیْهِ فی العِبادِ مَحَبَّةٌ وَلا حَیْفَ فِیْمَنْ حَصَّهُ الله بِالْحُبِّ؛ آیا نمی دانید که ما محمد صلی الله علیه وآله وسلم را پیامبری مانند موسی یافتیم؛ که در کتب آسمانی پیشین از او نام برده شده است و به درستی که در میان بندگان، برای او محبتی است و آن کسی که خداوند او را به محبت خود مخصوص گردانیده، ستمی ندارد.&#171;

و نیز می فرماید:

&#171;اِنْ عَلِیّاً وَجَعَفَرًا ثِقَتِی عِنْدَ مِیْلِ الزّمانِ والثوبِ\* لا تَخْذُ لا وَاَنْصُرَا ابْنَ عَمِّکَما اَخی لَأَمِّی مِنْ بَیْنِهِمْ وَاَبِی\* وَاللهُ لا اُخْذَلُ التَّیْی وَلا یُخْذَلُهُ مِنْ بَنِی دُو حَسَبٍ!&#171;

حضرت ابوطالب در شعر فوق بیان می دارد که: علی و جعفر در حوادث و ناملایمات روزگار مورد اعتماد من هستند.

وی به فرزندان توصیه می کند که آن حضرت را رها نکرده و یاری دهند و این نکته را متذکر می شود که: پدر او از برادران من است و من و او از یک پدر و مادر هستیم. و به خدا قسم که من، یاری پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را رها نخواهم کرد و نیز هر که دارای شرافت انسانی است، او را رها نخواهد کرد.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است:

171#؛اگر ایمان ابیطالب را در يك كفه ترازو و ایمان این خلق را در كفه دیگر گذارند، ایمان او سنگین تر خواهد بود.&raquo؛  
مقام آن حضرت چنان رفیع بود که پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم در مصیبتش گریان شد و بسیار اندوهناك گردید و جبین راست او را چهار مرتبه مسح فرمود و جبین چپش را سه مرتبه مسح کرد؛ سپس فرمود: اي عمّ! در صغیري پرورشم دادی و در یتیمی کفالتی نمودی و در کبیری یاری ام کردی؛ خدا به تو در برابر یاری من پاداش نیکو دهد. پیامبر پیشاپیش جنازه او می رفت و می فرمود: صله رحم کردی و جزای نیکو گرفتی. به طور قطع، بر همه امت اسلام لازم و واجب است که قدر خاندان ابوطالب را بدانند و خدمات و رنج و مصایب آنان را در یاری پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم، نصرت دین و اعتلای کلمه توحید فراموش ننمایند.